

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

ترویج انحراف

در لباس وکیل امام علیه السلام

۲۷ آبان ۱۳۸۸

۳۰ ذی القعدة ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

شناخت حضرت امام جواد عليه السلام

یکی از اثرات قرار گرفتن در ایام متعلق به معصومین علیهم السلام ، ترغیب و مایل شدن به شناخت مقام عصمت آن بزرگواران علیهم السلام است. همان مقام والایی که اندیشمندان و متفکران، از سر عجز در مقابل آن زانو زده و به عظمت آن اقرار کرده‌اند. از آنجا که عقول، ناتوان از درک فضائل اهل بیت علیهم السلام است و زبان، قاصر از بیان آن‌ها می‌باشد، بهترین و شیواترین روش برای معرفت به کمالات شخصی ایشان، اتصال به منبع لایزال وحی الهی است.

اکنون برای رسیدن به شناختی بهتر از شخصیت حضرت امام جواد علیه السلام به بررسی حدیث لوح می‌پردازیم. در این حدیث قدسی که به ترسیم جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام در حد استعداد و قابلیت انسان‌ها پرداخته، حضرت امام جواد علیه السلام چنین معرفی شده است:

« حقّ القول مني لأُسرّنه بمحمدٍ ابنه وخليفته من بعده ووارث علمه فهو معدن علمي وموضع سرّي و حجّتي على خلقي لا يؤمن عبداً به إلاّ

جعلت الجنة مثواه وشقته في سبعين من أهل بيته كلهم قد استوجبوا النار»^(۱).

امام رضا علیه السلام را به وسیله پسرش محمد علیه السلام شاد می‌گردانم و محمد علیه السلام را خلیفه و وارث علم پدرش قرار می‌دهم. او [امام جواد علیه السلام] گنجینه علم من، جایگاه اسرار من و حجت من بر بندگان می‌باشد. کسی به او ایمان نمی‌آورد مگر اینکه بهشت را جایگاه او قرار می‌دهم و او را شفیع هفتاد نفر از خانواده‌اش که مستحق آتش بوده‌اند قرار می‌دهم.

بر اساس این حدیث شریف، شخصیت و فضیلت حضرت امام جواد علیه السلام بدان حد است که اگر کسی به ایشان ایمان بیاورد، در ردیف شفیعان روز قیامت قرار می‌گیرد. این بیان خداوند متعال، نشانگر عظمت شگرفی است که ذات اقدس حق برای حضرت جواد الائمه علیه السلام تصویر کرده است.

درباره کیفیت نزول حدیث قدسی لوح گفته شده است که این حدیث در شب ولادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام واز جانب خدا به عنوان هدیه برای حضرت فاطمه زهرا علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و به جهت وحیانی بودن دارای اسرار و رموز الهی فراوانی می‌باشد. خداوند متعال در این حدیث شریف، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام علیهم السلام را با صفات و القاب گوناگونی هم‌چون «معدن علمی، حجّتی علی خلقی و...» - که از صفات مشترک محسوب می‌شوند - می‌ستاید. البته بعضی از صفات موجود در این حدیث فقط مربوط به یک امام علیه السلام می‌باشد.

۱. کافی، جلد ۱ صفحه ۵۲۸.

ویژگی منحصر به فرد وجود مقدّس حضرت امام جواد علیه السلام، سرور آفرین و شادی بخش بودن ولادت ایشان علیه السلام برای پدر بزرگوارشان حضرت امام رضا علیه السلام می باشد. اگر چه تولّد هر فرزند - مخصوصاً اگر پسر باشد که به عنوان جانشین پدر محسوب می شود - موجب شادی پدر و مادر می شود. اما این که از میان تمام ویژگی های حضرت امام جواد علیه السلام به این مورد مخصوص اشاره شده، بیانگر حادثه و امر ویژه ای است که در ادامه به بررسی علّت این امر خواهیم پرداخت.

ظهور فرقه واقفیه

زمان ظهور فرقه واقفیه قبل از ولادت حضرت امام جواد علیه السلام بود. با پیدایش این فرقه انحرافی آثار منفی و انحرافات فراوانی در جامعه شیعی پدیدار شد. دامنه این فتنه آن چنان وسیع بود که بسیاری از بزرگان و اصحاب خاص حضرت امام صادق علیه السلام و حضرت امام کاظم علیه السلام را در کام خود کشید و تفکّر آنان را دست خوش تردید و تزلزل نمود. دلیل صدق این مدّعا آن است که در هنگام بررسی رجال، به واقفی بودن بسیاری از اصحاب این دو امام بزرگوار علیه السلام پی می بریم.

توجه به این نکته نیز لازم است که ظهور فرقه های مختلف و انحرافات عقیدتی، هرگز در جامعه آن زمان حساسیت ایجاد نمی کرد و حتی خواص شیعیان را نیز مضطرب و نگران نمی کرد. علّت این امر هم وجود فتنه های وسیع تر در جامعه قبل از ظهور فرقه واقفیه بوده است. البته اصل و ریشه تمام این فتنه ها، همان فتنه سقیفه بود که در روز وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست. اکنون با در نظر گرفتن فضای آن روزگار - که فرقه منحرف واقفیه به آسانی می توانست

خواص شیعه را تحت تأثیر قرار دهد - انحراف و تزلزل در افکار نزدیکان حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت امام رضا علیه السلام قابل توجیه می‌باشد.

با تأمل در برخی ادعیه و روایات نیز این معنا قابل دست‌یابی است. مثلاً در فرازی از زیارت حضرت امام رضا علیه السلام می‌خوانیم:

«السَّلامُ عَلَیْكَ یا غَرِیبَ الغَرَباءِ».

سلام بر تو ای کسی که از همه غریبان، غریب‌تری.

می‌توان گفت که دلیل شهرت حضرت امام رضا علیه السلام به این لقب، پشت‌کردن نزدیکان و خواص حضرت امام کاظم علیه السلام به فرزند ایشان حضرت امام رضا علیه السلام و غریب قرار دادن ایشان علیه السلام در میان جامعه شیعه می‌باشد. به همین دلیل است که فضیلت زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در روایات، معادل هزار حج تمتع و هزار عمره مقبوله بیان شده است^(۱)، زیرا فقط خواص شیعیان، ایشان علیه السلام را امام خود دانسته و به زیارت امام هشتم علیه السلام می‌شتابند.

دلایل ظهور فرقه وافقیه

مقدمه

با قرار گرفتن قدرت و حکومت در دست امویان و عباسیان، هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر آنها مقاومت کرده و به تبیین مقام امامت بپردازد. هم‌چنین دستگاه اطلاعاتی بنی‌امیه و بنی‌عباس، کاملاً هوشیارانه به دنبال محو امامت از جامعه شیعی بودند. برای پی‌بردن به شرایط نابسامان آن تاریخ می‌توان به

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۲۸۶.

چگونگی تعیین وصی از جانب حضرت امام صادق علیه السلام اشاره کرد. ایشان علیه السلام هنگام نگاشتن وصیت خود برای تعیین وصی، با تدبیر و بینش الهی تمام نقشه‌های شوم و پلید منصور دوانیقی را نقش بر آب کردند. چون منصور به حاکم مدینه، دستور قتل کسی را که به عنوان وصی حضرت امام صادق علیه السلام معرفی شده است، صادر کرد. این درحالی بود که حضرت امام صادق علیه السلام با تدبیر خود چندین نفر از جمله منصور دوانیقی را به عنوان وصی معرفی کرده بودند.

سخت‌گیری‌های حکومت در کنار سایر عواملی که در پی می‌آید، موجب شد که مسیر معرفی امام به مردم دچار دشواری‌های فراوان گردد و همین امر زمینه‌های فساد و انحراف در میان شیعیان را فراهم آورد.

بعد از بیان این مقدمه به بررسی دلایل و علل ظهور فرقه واقفیه می‌پردازیم. با تحقیق و تفحص در روایات، به دو علت اساسی در این باره پی می‌بریم که به ترتیب ذیل بیان خواهند شد.

دلیل اول

نخستین علت ظهور فرقه واقفیه، وجود اموال فراوانی بود که در اختیار وکلای دنیاپرست قرار داشت. چون حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام سال‌های زیادی از عمر شریف خود را در حبس خانگی یا زندان به سر بردند، ارسال حقوق شرعی‌های همچون زکات، خمس و ...، برای ایشان ممکن نبود. از این رو با دستور امام علیه السلام، افرادی - که به «قوم» معروف شدند - به عنوان وکیلان امام علیه السلام مسئولیت جمع‌آوری حقوق شرعی را به عهده گرفتند. با گذشت زمان اموالی که به دست این افراد رسید، بسیار فراوان شد به طوری که دل‌کنندگان از آن‌ها کار

آسانی نبود. لذا عده‌ای از این وکلا، اموال را نزد خود نگه داشته و امامت حضرت امام رضا علیه السلام را انکار نمودند.

در کتاب رجال کشی^(۱) از یونس بن عبدالرحمان^(۲) چنین نقل شده است: روایت زیر جایگاه والای او را نشان می‌دهد.

«قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك! إني لا أكاد أصل إليك أسئلك عن كل ما احتاج إليه من معالم ديني أفونس بن عبدالرحمان ثقة أخذ عنه ما احتاج إليه من معالم ديني؟ فقال عليه السلام: نعم»^(۳).

به امام رضا علیه السلام عرض نمودم: آقا! فدایت شوم. من نمی‌توانم برای پرسش مسائل دینی مورد نیازم به حضور شما شرفیاب شوم. آیا یونس بن عبدالرحمان ثقة است تا بتوانم به هر آنچه از مسائل دینی احتیاج پیدا کردم از ایشان سؤال کنم؟ امام علیه السلام فرمودند: بلی.

«مات أبو الحسن عليه السلام وليس من قوامه أحد إلا وعنده المال الكثير، وكان ذلك سبب وقوفهم وجحودهم موته، وكان عند زياد القنديّ سبعون ألف دينار، وعند عليّ بن أبي حمزة ثلاثون ألف دينار. قال: فلما رأيت ذلك وتبين عليّ الحق، وعرفت من أمر أبي الحسن الرضا عليه السلام ما علمت، تكلمت ودعوت الناس إليه، قال: فبعثنا إليّ

۱. یکی از کتب اربعه رجال است که هر کس از نظر این کتاب صحیح یا ثقه معرفی شد مورد قبول همگان می‌باشد.

۲. یونس بن عبدالرحمان از بزرگان و صحابی خاص امام هفتم علیه السلام و امام هشتم علیه السلام شمرده شده و بر ثقه بودن او تأکید شده است. [معجم رجال الحديث، ۲۰ صفحه ۱۹۸]

۳. اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۸۴.

وقالا: ما تدعو إلى هذا إن كنت تريد المال فتحن نغنيك، وضمنا لي عشرة آلاف دينار، وقالوا لي: كفّ. قال يونس: فقلت لهما أما روينا عن الصادقين عليهم السلام أنهم قالوا: إذ ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه فإن لم يفعل سلب نور الإيمان وما كنت لأدع الجهاد وأمر الله على كلّ حال، فناصرني وأظهرها لي العداوة»^(۱).

موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت در حالی که نزد همه قوام (وکیلان) ایشان اموال فراوانی بود. و همین اموال موجب شد که آنان واقفی شده و از دنیا رفتن امام علیه السلام را انکار نمایند (ادعا کردند امام علیه السلام غائب شده است). نزد زیاد قندی، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار بود. یونس می گوید: زمانی که این ماجرا را مشاهده نمودم در حالی که حق برای من روشن بود و به امر امامت امام رضا علیه السلام آگاهی داشتم، لب گشوده و مردم را به سوی امام علیه السلام دعوت نمودم. در این هنگام زیاد قندی و علی بن ابی حمزه نزد من آمده و گفتند: اگر از دعوت به سوی امام علیه السلام دست نگه داری تو را بی نیاز می کنیم و برای من ده هزار دینار را ضمانت نمودند و گفتند: از عمل خود دوری کن. یونس می گوید من به آن دو گفتم: آیا از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل نکرده ای که ایشان فرمودند: زمانی که بدعت ها آشکار گردید، دانشمند و وظیفه دارد علم و آگاهی خود را ظاهر کند و اگر چنین نکند نور

۱. اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۸۶.

ایمان از او سلب می‌گردد و من نیز دوست ندارم که جهاد در راه خدا و اوامر او را ترک کنم. در این جا بود که آنان به من ناسزاگفته و دشمنی خود را آشکار نمودند.

آری؛ حب دنیا و پول پرستی، علی بن ابی حمزه را که یکی از روات متدین بود به زمین زد و دچار انحرافات فراوان نمود. او کسی بود که بسیاری از اصحاب اجماع از وی روایت نقل کرده‌اند. افراد مورد احترامی همچون احمد بن محمد بن عیسی قمی (شیخ القمیین) - که از صحابی خاص حضرت امام رضا علیه السلام بود - و هم‌چنین محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و علی بن حسن بن فضال - که از صحابی خاص حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است به نقل روایت از وی پرداخته‌اند. امام حسن عسکری علیه السلام در مورد واقفیه می‌فرماید:

«خذوا ما رووا و ذروا ما رأو».

هر آنچه که آنها روایت می‌کنند بپذیرید، ولی رأی و عقیده آنان را رد نمایید (زیرا آنان کسانی هستند که در عقائد خود دچار انحراف شده‌اند).

و بعد می‌گوید:

«عليّ ابن أبي حمزة كذاب ملعون قد رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبت عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره إلا أنّي لا أستحلّ أن أروي عنه حديثاً واحداً»^(۱).

علی بن ابی حمزه دروغ‌گو متهم و ملعون می‌باشد. همانا من از او

۱. معجم رجال الحديث، جلد ۶ صفحه ۱۸ و اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۸۲۷.

روایات فراوانی نقل نمودم و من از او تفسیر قرآن را از ابتدا تا انتهای آن نگاهشتم، ولی با این حال من حلال و جایز نمی دانم که از او یک روایت را نقل نمایم.

این عالم بی عمل که شیطان بر او مسلط شده است، آن چنان در گناهان غوطه‌ور می‌شود که حضرت امام رضا علیه السلام از مرگ او خوشحال می‌شوند. یونس بن عبدالرحمان می‌گوید:

« دخلت علی الرضا علیه السلام فقال لی: مات علی بن ابي حمزة؟ قلت:

نعم. قال: قد دخل النار! قال: ففزعت من ذلك قال: أما أنته سئل عن الإمام بعد موسى علیه السلام أبي فقال: لا أعرف إماما بعده! فقیل: لا فضرِب في قبره ضربة اشتعل قبره ناراً»^(۱).

نزد امام رضا علیه السلام آمدم پس ایشان فرمودند: آیا علی بن ابی حمزه مُرد؟ عرض کردم: بلی. امام علیه السلام فرمودند: او داخل در آتش شد! یونس می‌گوید: از سخن امام علیه السلام تعجب کردم و فرمودند: درون قبر از او سؤال شد: امام بعد از (پدر من) موسی بن جعفر علیه السلام، کیست؟ او گفت: من بعد از او امامی را نمی‌شناسم. پس چنان ضربه‌ای بر او وارد شد که گورش را از آتش پر کرد.

بنابراین انسان باید مواظب اعمال و افکار خویش باشد زیرا حبّ دنیا و جاه پرستی ممکن است انسان را به جایی برساند که امام معصوم علیه السلام را نیز انکار کند.

۱. معجم رجال الحديث (خوئی)، جلد ۱۲ صفحه ۲۳۹ و اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۴۲.

جعل روایات برای ترویج انحراف

سران واقفیه برای مشروعیت دادن به خود به رواج دادن روایات تحریفی در جامعه شیعی دست زدند.

هدف سران فتنه واقفیه در رواج روایات تحریفی و جعلی این هدف بود که به مردم القاء کنند حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا نرفته است، بلکه او همان امام غائب علیه السلام می باشد و امامت به ایشان علیه السلام ختم شده است. در این جا به یکی از روایاتی که در جامعه آن روز شهرت فراوانی داشت، اشاره می کنیم:

«سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام فقلت: جعلت فداك ما فعل أبوك؟ قال: مضى كما مضى آباؤه عليهم السلام. قلت: فكيف أصنع بحديث حدثني به زرعة بن محمد الحضرمي، عن سماعة بن مهران، إن أبا عبد الله عليه السلام قال: إن ابني هذا فيه شبهة من خمسة أنبياء يحسدكم حسد يوسف عليه السلام ويغيب كما غاب يونس وذكر ثلاثة آخر. قال: كذب زرعة ليس هكذا حديث سماعة، إنما قال: صاحب هذا الأمر يعني القائم عليه السلام فيه شبهة من خمسة انبياء ولم يقل ابني»^(۱).

از امام رضا علیه السلام سؤال نمودم، آقا فدایت شوم! پدرت علیه السلام چه کرد؟ امام علیه السلام فرمودند: ایشان همانند رفتار پدرانشان از دنیا رفتند. عرض کردم: اگر چنین است پس با روایتی که زرعة بن محمد الحضرمی از سماعة بن مهران روایت کرده چه کنم که

۱. اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۷۴.

می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا این فرزند من (امام کاظم علیه السلام) دارای شباهت به پنج پیامبر می‌باشد: همانند یوسف علیه السلام مورد حسادت دیگران واقع می‌شود، همانند یونس علیه السلام مدتی غائب می‌شود و سه شباهت دیگر را در ادامه ذکر نمودند. امام علیه السلام فرمودند: زرعه دروغ گفته است و حدیث سماعه این گونه نیست، بلکه سماعه گفته است: صاحب و مالک این امر یعنی حضرت قائم علیه السلام دارای شباهت به پنج پیامبر می‌باشد و کلمه «ابنی» در کلام امام صادق علیه السلام به کار نرفته است.

با دقت در روایت مذکور به این نتیجه می‌رسیم که یکی از ریشه‌های انحراف مردم، تحریف روایات و سخنان معصومین علیهم السلام توسط افراد قابل اعتمادی همچون علی بن ابی حمزه بطنانی و رواج آن در جامعه بود.

البته باید گفت، ادعای شیخ طوسی که سماعه را ضعیف معرفی می‌نماید و بر وثاقت او شهادت نمی‌دهد، پذیرفته نیست؛ زیرا سماعه روایاتی مبنی بر این که ائمه علیهم السلام دوازده نفر هستند را نقل می‌نماید، مانند: «إِنَّ الْأُمَّةَ اثْنِي عَشَرَ»^(۱) این گونه روایات واقفی بودن سماعه، را رد می‌کند. هم چنین سماعه در زمان حیات حضرت امام صادق علیه السلام از دنیا رفته بود (یعنی قبل از امام موسی بن جعفر علیه السلام) به یقین اگر او در زمان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام زنده بود، از مقام امامت دفاع کرده و در مقابل واقفیه می‌ایستاد. بنابراین شیخ طوسی رحمته الله نیز باید همانند کشی و نجاشی بر وثاقت سماعه نظر می‌داد^(۲).

۱. تعلیقه علی منهج المقال، صفحه ۱۹۵.

۲. معجم رجال الحدیث، جلد ۸ صفحه ۲۹۹.

حال باید دانست که زرعه براساس چه دلیلی روایت جعلی را نقل کرده است. در کتب تاریخی دلیل روشنی بر این مطلب یافت نمی‌شود، بلکه تاریخ به همین مقدار کفایت کرده که او واقفی مذهب بوده است. البته شاید بتوان حدیثی درباره این که او یا وکیل امام علیه السلام بوده و یا در منافع دیگر وکلا شریک بوده است، پیدا کرد. در روایتی نیز کشتی از دو وکیل سخن به میان می‌آورد که در ادامه روایت فقط نام یک نفر را می‌برد؛ شاید بتوان گفت نفر دومی زرعه بوده است. روایت کشتی چنین است:

«كان بدؤ الواقعة أنه كان اجتمع ثلاثون ألف دينار عند الأشاعثة زكاة أموالهم وما كان يجب عليهم فيها، فحملوا إلى وكيلين لموسى عليه السلام بالكوفة أحدهما حيان السراج، والآخر كان معه، وكان موسى عليه السلام في الحبس، فاتخذوا بذلك دوراً وعقد العقود واشتريا الغلات. فلما مات موسى عليه السلام وانتهى الخبر إليهما أنكرا موته، وأذاعا في الشيعة أنه لا يموت لأنه هو القائم عليه السلام فاعتمدت عليه طائفة من الشيعة وانتشر قولهما في الناس، حتى كان عند موتهما أوصيا بدفع ذلك المال إلى ورثة موسى عليه السلام، واستبان للشيعة أنهما قالاً ذلك حرصاً على المال»^(۱).

در ابتدای ظهور مذهب واقفیه، نزد اشعثنی‌ها حدود سی هزار دینار از حقوق شرعیه شان موجود بود. اشعثنی‌ها این اموال را به سوی دو وکیل موسی بن جعفر علیه السلام که در کوفه سکونت داشتند،

۱. اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۶۰.

حمل نمودند. یکی از آن دو حیّان سراج بود و نفر دیگری نیز همراه او بود. امام علیه السلام در این ایام در زندان به سر می برد. این دو وکیل از فرصت استفاده نموده و با این اموال خانه‌ها خریدند، خرید و فروش کردند و گندم و جو معامله نمودند. زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفتند و این دو نفر آگاهی یافتند، مرگ امام علیه السلام را انکار نمودند و در شیعیان شایع نمودند که امام علیه السلام نمرده است و او همان قائم علیه السلام است (که در غیبت به سر می برد). تعدادی از مردم نیز به سخن آنان اعتماد نموده و قول آنها را در جامعه پراکنده نمودند. اما زمانی که مرگ آن دو فرا رسید وصیت کردند که اموال ما را به وارثان موسی بن جعفر علیه السلام تحویل دهید، در اینجا بود که شیعیان فهمیدند حریص بودن بر مال دنیا آنها را بر اعمال و اقوال دروغ وادار نموده است.

از آن رو که ممکن است توده‌های مردم فریب عناوینی هم چون وکیل امام علیه السلام بودن را بخورند و بدون هیچ گونه تأمل و تفکری، از این وکیلان دنیا پرست پیروی نمایند، در علم رجال - که در آن وثاقت افراد بررسی می شود - هرگز عناوین این چنینی را دلیل بر وثاقت افراد نمی دانند.

خطر حضور وکیلان هواپرست در زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت امام رضا علیه السلام، حضرت امام جواد علیه السلام، حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام کاملاً قابل مشاهده است، زیرا این امامان معصوم علیهم السلام با توجه به شرایط خاص حکومتی یا در زندان بوده و یا در حبس خانگی به سر می بردند.

از مطالب ذکر شده، عبرت و درس آموزنده‌ای برای همیشه تاریخ در ذهن تمام اندیشوران مخصوصاً جوانان نقش می‌بندد، که در تمام موارد با تفکر و اندیشه، قدم برداشته و هرگز بدون سلاح فکر و اندیشه به هیچ شخص و شخصیتی اعتماد نکنیم.

پرسش مهم

ممکن است بعد از نقل این مطالب پرسشی به ذهن خطور کند که پاسخ به آن ضروری به نظر می‌رسد. پرسش این است که چرا امام علیه السلام به فرد خائن و دنیا پرستی همانند علی بن ابی حمزه بطائنی اعتماد کرده و او را به عنوان وکیل خود انتخاب می‌نمایند؟

در پاسخ باید گفت: ائمه اطهار علیهم السلام به دستور الهی موظف بودند طبق ظواهر با مردم رفتار کرده و از باطن و علم و حیانی خود استفاده نکنند. افرادی مانند علی بن ابی حمزه در ابتدا مؤمن و قابل اعتماد بودند، لذا اعتماد امام علیه السلام به آنها صحیح به نظر می‌رسید؛ اما آنان در ادامه فریب شیطان را خورده و امام علیه السلام را رها کردند. در زندگی ائمه اطهار علیهم السلام نمونه‌های فراوانی از این گونه خیانت‌ها به چشم می‌خورد. مثلاً در مورد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که ایشان علیه السلام، عبیدالله عباس را به فرماندهی سپاه منصوب کرده و به جنگ با معاویه فرستادند. ولی معاویه با زیرکی فراوان عبیدالله را تطمیع نمود و با یک میلیون درهم او را به ترک اردوی حضرت امام مجتبی علیه السلام ترغیب کرده و به اردوگاه خود کشاند. عده‌ای دیگر نیز از سپاهیان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

به معاویه نامه نوشتند که اگر دوست داری امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را با دستان بسته تحویل تو دهیم، اموال فراوانی در اختیار ما قرار بده^(۱).

نکته قابل تأمل در زندگی تمام انسان‌ها این است که بدانند دائماً در معرض امتحانات الهی قرار دارند. در امتحان الهی هیچ تفاوتی میان وکیل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و غیر وکیل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، فقیر و ثروتمند وجود ندارد؛ بلکه همه امتحان می‌شوند تا حجت الهی بر آنان تمام شود و در قیامت هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشند.

لذا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^(۲).

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: (ایمان آوردیم) به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم. باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد.

هم‌چنین در آیه دیگری می‌فرمایند:

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ

۱. منتهی الآمال، صفحه ۲۷۴.

۲. سوره عنكبوت، آیه ۳ و ۲.

مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَبَحِيٍّ مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ .
 در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید و آنها در طرف بالا و
 کاروان [قریش] پایین تر از شما بود اگر با یکدیگر وعده
 می گذاشتید در انجام وعده خود اختلاف می کردید، ولی (همه
 این ها) برای آن بود که خداوند، کاری را که می بایست انجام شود،
 تحقق بخشد؛ تا آنها که هلاک (و گمراه) می شوند از روی اتمام
 حجت باشد و آنها که زنده می شوند (و هدایت می یابند)، از روی
 دلیل روشن باشد؛ و خداوند شنوا و داناست.

دلیل دوم

دومین علت در ظهور فرقه واقفیه، تأخیر در ولادت فرزند حضرت امام
 رضا علیه السلام، بیان شده است.

با توجه به ولادت حضرت امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ در می یابیم که سن
 مبارک حضرت امام رضا علیه السلام در آن زمان حدود ۴۶ یا ۴۷ سال بوده است. این
 موضوع - که حضرت امام رضا علیه السلام تا آن سن از وجود فرزند محروم بودند -
 سرمایه تبلیغی وسیعی را برای شیاطین و مبلغین واقفیه فراهم آورد. ولی ولادت
 با برکت حضرت امام جواد علیه السلام تمام تبلیغات و سخنان واقفیه را باطل کرد و
 موجب سرور و شادمانی حضرت امام رضا علیه السلام شد. روایتی که در ذیل می آید،
 مبین این مطلب است:

«عن الحسين بن بشَّار قال: استأذنت أنا والحسين بن قياما على
 الرضا علیه السلام في صريا. فأذن لنا، قال علیه السلام: أفرغوا من حاجتكم. قال له

۱. سورة أنفال، آیه ۴۲.

الحسین: تخلو الأرض من أن يكون فيها إمام؟ فقال عليه السلام: لا! قال: فيكون فيها اثنان؟ قال عليه السلام: لا! إلا واحد صامت لا يتكلم. قال: فقد علمت أنك لست بإمام. قال عليه السلام: ومن أين علمت؟ قال: إنه ليس لك ولد، وإنما هي في العقب! قال: فقال عليه السلام له: فوالله! إنه لا تمضي الأيام والليالي حتى يولد لي ذكر من صلبی يقوم بمثل مقامي، يحيي الحق ويمحق الباطل»^(۱).

حسین بن بشار می‌گوید: من و حسین بن قیاما در (منطقه یا مکان) صریا^(۲) برای ورود بر امام رضا علیه السلام اجازه خواستیم و ایشان نیز اذن دادند. امام علیه السلام فرمودند: حاجات خود را از من بخواهید. حسین بن قیاما عرض کرد: آیا زمین از وجود امام علیه السلام خالی می‌ماند؟ امام علیه السلام فرمودند: خیر. حسین عرض کرد: آیا دو امام در زمین می‌باشند؟ امام علیه السلام فرمودند: خیر مگر اینکه یکی از آن دو ساکت شده و هیچ نگوید. حسین عرض کرد: پس من دانستم که شما امام نیستی. امام علیه السلام فرمودند: از کجا دانستی؟ عرض کرد: زیرا شما دارای فرزند نیستید در حالی که امامت و جانشینی در فرزندان می‌باشد. امام علیه السلام فرمود: قسم به خدا! همانا چند روزی نمی‌گذرد مگر اینکه فرزندی از صلب من متولد می‌شود که مانند من رفتار می‌کند، حق را زنده و باطل را نابود می‌کند.

۱. رجال الکشی، صفحه ۵۵۳ حدیث ۱۰۴۴.

۲. صریا: روستای در نزدیکی مدینه که امام کاظم علیه السلام آن را بنا نهادند. (مناقب شهر آشوب، جلد ۴ صفحه ۱۳۸۲)

مطالعه این روایت و دیگر روایات در این زمینه، ما را به یکی از اسراری مسرور و شادمانی از ولادت حضرت امام جواد علیه السلام رهنمون می‌شود.

طرفداران فرقه واقفیه با تبلیغات وسیع و مسموم خود چنین وانمود می‌کردند که حضرت امام رضا علیه السلام بدون فرزند می‌باشند و بدین وسیله امامت ایشان علیه السلام را زیر سؤال می‌بردند. بعد از ولادت حضرت امام جواد علیه السلام، حضرت رضا علیه السلام تمام تلاش و کوشش خود را به کار بستند تا حضرت امام جواد علیه السلام را به مردم معرفی نموده و آنان را از نقشه‌های پلید فرقه واقفیه آگاه نمایند. زیرا ممکن بود کودکی و طفولیت حضرت امام جواد علیه السلام در زمان امامت، مردم را دچار انحراف و تزلزل در عقیده نماید. به همین دلیل حضرت امام رضا علیه السلام دائماً حضرت امام جواد علیه السلام را در آغوش گرفته و می‌فرمودند:

«أنا أهل بیت یتوارث أصاغرنا عن أكابرنا»^(۱).

همانا ما اهل بیت علیهم السلام کودکانمان از بزرگ سالانمان ارث می‌برند. برای جلوگیری از فتنه دشمنان، حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرزند کوچک خود علیه السلام را به حج می‌بردند تا در آن اجتماع عظیم بتواند حربه‌های دشمنان را نقش بر آب نماید. در یکی از این سفرها حضرت امام جواد علیه السلام که مشغول طواف خانه کعبه بودند خود را به سجده انداخته و شروع به گریه نمودند. کسی که ایشان علیه السلام را به دوش می‌کشید، سعی در بلند کردن آن امام بزرگوار علیه السلام از زمین داشت، اما موفق نشد. هر چه آقا علیه السلام را تکان داد از زمین برنخاستند به همین دلیل نزد حضرت امام رضا علیه السلام آمده و ماجرا را شرح داد. حضرت امام رضا علیه السلام نزد فرزند خود آمده و فرمودند: فرزندم چرا گریان هستی؟ چه شده

۱. بحارالأنوار، جلد ۲۶ صفحه ۱۷۹.

است؟ حضرت امام جواد علیه السلام با این که سن کمی داشتند فرمودند: چرا آن دو نفر به مادرم زهرا علیها السلام سیلی زدند؟ چرا در را به پهلوئی ایشان علیها السلام زدند؟ بعد از این سخنان به روی زانو نشسته، دو دستان خود را به زمین کوبیده و فرمودند: به خدا قسم آن دو نفر را از قبر بیرون آورده و به آتش می‌کشم^(۱).

در حرکت دیگری، حضرت امام رضا علیه السلام برای معرفی حضرت امام جواد علیه السلام به عنوان امام، ایشان علیه السلام را در دامان اصحاب قرار می‌دادند. در این باره یکی از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام به نام حسن بن جهم می‌گوید:

«كنت مع أبي الحسن علیه السلام جالسا فدعا ابنه وهو علیه السلام صغير فأجلسه في حجري، وقال لي: جرّده وأنزع قميصه، فنزعته فقال علیه السلام لي: انظر بين كتفيه قال: فنظرت فإذا في أحد كتفيه شبه الخاتم داخل اللحم ثم قال لي: أترى هذا؟ مثله في هذا الموضع من أبي علیه السلام»^(۲).

من نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودم. امام رضا علیه السلام فرزند خردسالش را صدا زده و در دامان من نشانند و بعد فرمودند: پیراهن او را در بیاور. من به دستور ایشان عمل کردم. امام علیه السلام فرمودند: میان دو کتف او را نظاره کن. راوی ادامه می‌دهد: زمانی که میان دو کتف این کودک را نظاره کردم، دیدم در یکی از کتف‌های او چیزی مانند اثر مُهر داخل گوشت فرو رفته است. سپس امام علیه السلام به من فرمودند: آیا این نشانه را می‌بینی؟ مانند همین نشانه در همین جای بدن پدرم علیه السلام بود.

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۰ صفحه ۵۹ با اندکی تفاوت.

۲. بحار الأنوار، جلد ۵ صفحه ۲۳.

دفع شبهات وظيفه علما

همان گونه که از روایت فوق به دست می‌آید یکی از مسئولیت‌های امام علیه السلام معرفی وصی و جانشین خود بوده است تا بدین وسیله بتواند از بروز شبهات و انحرافات در جامعه جلوگیری کند. امروزه این مسئولیت بر عهده علما و دانشمندان شیعه است که وظیفه دارند با بیان عقائد خالص (اصول و فروع اعتقادی) نقشه‌های پلید شیطان و پیروان او را نقش بر آب کنند. تأکید زیاد این مباحث بر مسائل اعتقادی شیعه، مخصوصاً تولی و تبری نیز در جهت جلوگیری از این گونه انحرافات است. در حال حاضر دست‌های شیطانی خطرناکی در کار است تا بتواند عقائد انحرافی را میان مسلمانان و به خصوص شیعیان رواج دهند. از این رو وظیفه ایجاب می‌کند که با تمام توان از انحرافات جلوگیری نموده و مقام امامت اهل بیت علیهم السلام را برای شیعیان ترسیم و تبیین نماییم. این هشدار است که حضرت امام صادق علیه السلام نیز به آن اشاره نموده‌اند.

حکم بن عیص می‌گوید: با دایی خود سلیمان بن خالد، نزد حضرت امام صادق علیه السلام رفتیم. امام علیه السلام فرمودند:

«یا سلیمان من هذا الغلام؟ فقال علیه السلام: ابن أختي، فقال: هل يعرف هذا الأمر؟ فقال: نعم، فقال: الحمد لله الذي لم يخلقه شيطانا. ثم قال علیه السلام: يا سليمان عوذ بالله ولدك من فتنة شيعتنا فقلت: جعلت فداك وما تلك الفتنة؟ قال علیه السلام: إنكارهم الأئمة و غرضهم على ابني موسى علیه السلام، قال: ينكرون موته و يزعمون أن لا إمام بعده أولئك شرّ الخلق»^(۱).

۱. اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۵۸ و بحار الأنوار، جلد ۴۸ صفحه ۲۶۵.

ای سلیمان! این کودک کیست؟ سلیمان عرض کرد: او فرزند خواهرم می باشد. امام علیه السلام فرمودند: آیا با این امر (امامت) آشنایی دارد؟ سلیمان عرض کرد: بلی. امام علیه السلام فرمودند: سپاس خداوند را که او را شیطان نیافرید. سپس امام علیه السلام فرمودند: ای سلیمان! از فتنه شیعیان، کودکان خود را به پناه خدا ببر. عرض کردم: فدایت شوم! این فتنه چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آنها ائمه علیهم السلام را انکار نموده و بر فرزندم موسی علیه السلام توقف می کنند و در ادامه فرمودند: مرگ او را انکار نموده و گمان می کنند بعد از او امامی نخواهد بود! آنها بدترین آفریدگان هستند.

از دقت روایت فوق دو نکته به دست می آید:

۱. حضرت امام صادق علیه السلام وظیفه خطیر پدران و مادران را در قبال فرزندان یادآور می شوند و به تمام پدران و مادران می آموزند که مسأله امامت را در همان دوران طفولیت به فرزندان خود بیاموزید.
 ۲. وهابی ها، ناصبی ها و کفار، با افکندن شبهات فراوان سعی در به انحراف کشیدن جامعه شیعی دارند ولی خطرناک تر از تمام این فتنه ها وانحرافات، فتنه ای است که به وسیله شیعیان برپا می شود و به طور قطع اثر و نتیجه این فتنه خطرناک تر از دیگر گروه های فتنه گر خواهد بود.
- بزنتی^(۱) در روایتی می گوید:

۱. (از صحابی خاص حضرت امام رضا علیه السلام) که می گوید: من به خانه حضرت امام رضا علیه السلام

«وقف علیّ ابو الحسن علیه السلام، فی بنی زریق فقال علیه السلام لی وهو رافع صوته: یا أحمد، قلت: لبیک، قال علیه السلام: انه لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله، جهد الناس فی إطفاء نور الله. فأبى الله إلا أن يتمّ نوره بأمر المؤمنین علیه السلام. فلما توفي أبو الحسن علیه السلام، جهد علیّ بن ابي حمزة فی إطفاء نور الله فأبى الله إلا أن يتمّ نوره، وأن أهل الحق إذا دخل فیهم داخل سرّوا به، وإذا خرج منهم خارج لم یجزعوا علیه، وذلك إتهم علی یقین من أمرهم، وإن أهل الباطل إذا دخل فیهم داخل سرّوا به، وإذا خرج منهم خارج جزعوا علیه، وذلك أتهم علی شك من أمرهم، إن الله جلّ جلاله یقول: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾^(۱)»^(۲).

امام رضا علیه السلام در قبیله بنی زریق توقف کرده و در حالی که صدای خود را بلند کرده بودند، فرمودند: ای احمد! عرض کردم: بله. امام علیه السلام فرمودند: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، مردم برای خاموش کردن نور خدا تلاش و کوشش نمودند. ولی خداوند متعال از این عمل جلوگیری نمود تا اینکه نور خود را با امیرالمؤمنین علیه السلام به اتمام رساند. همچنین زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفتند، علی بن ابی حمزه برای خاموش

→ رفتم. ایشان ۷ برای من سفره خصوصی پهن نمودند و بعد از شام رخت خواب شخصی خود را برای من پهن نمودند (البته امام علیه السلام به او یادآور شده بود که مواظب باش تکریم‌های من باعث انحراف و خود بینی تو نشود). [معجم رجال الحدیث، جلد ۲ صفحه ۲۳۴]

۱. سورة أنعام، آیه ۹۸.

۲. مسند الإمام الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۴۴۰ و بحار الأنوار، جلد ۴۸ صفحه ۲۶۱.

کردن نور خدا دست به کار شد ولی خداوند متعال از این عمل جلوگیری کرد تا نور خود را به اتمام رساند. (آگاه باش) همانا اهل حق هنگامی که شخصی به جمع آنها وارد شد خوشحال می شوند و هنگامی شخصی از جمع آنان کناره گیری کرد هرگز ناراحت نمی شوند زیرا آنان بر عقیده خود یقین دارند. اهل باطل نیز زمانی که شخصی در جمع آنان وارد شود خوشحال می شوند ولی اگر شخصی از جمع آنان کناره گیری کند ناراحت می شوند زیرا آنان در عقیده خود دچار شک و تردید می باشند. خداوند متعال می فرماید: « بعضی پایدار (از نظر ایمان) و بعضی ناپایدار».

آنچه که در این روایت شریف بر آن تأکید شده است این است که اهل باطل با تمام قوا مشغول اشاعه باطل و انحراف می باشند و در راه رسیدن به اهداف خود از هیچ کوششی دریغ نمی کنند. بنابراین وظیفه پدران، مادران، معلمان و دانشمندان است که جوانان و نوجوانان را با شبهات و پاسخ آنان آشنا نموده تا بدین وسیله به دشمنان اسلام اجازه دخالت در مسائل اعتقادی شیعه را ندهند این نکته آن چنان حائز اهمیت است که اهل بیت علیهم السلام تأکید می کردند حتی به جوانان خود اجازه نشست و برخاست با فرقه های باطل را ندهید. محمد بن عاصم می گوید: حضرت امام رضا علیه السلام به من فرمودند:

«بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَجَالِسُ الْوَاقِفِيَّةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ جَعَلَتْ فِدَاكَ أَجَالِسُهُمْ وَأَنَا مُخَالَفٌ لَهُمْ. قَالَ عليه السلام: لَا تَجَالِسُهُمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا

تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ ﴿١﴾ یعنی
 بالآیات: الأوصیاء والذین کفروا: یعنی الواقفیه» (۲).

به من خبر رسیده که با واقفیه مجالست می‌کنی؟ عرض کردم،
 بلی فدایت شوم. گرچه با آنها نشست و برخاست می‌کنم ولی در
 عقیده با آنان مخالفم. امام علیه السلام فرمودند: با آنان مجالست نکن
 زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «و (خداوند این حکم را) در قرآن
 بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و
 استهزاء می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند؛ و
 گرنه شما هم مثل آنان خواهید شد». خداوند متعال از آیات،
 اوصیا را در نظر دارد و از کسانی که کفر ورزیدند، واقفیه را.

«والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»

۱. سوره نسا، آیه ۱۴۰.

۲. مکیال المکارم، جلد ۲ صفحه ۲۷۵.

خودآزمایی

- ① خداوند متعال در حدیث لوح چه امتیاز و فضیلتی به مؤمنان به امام جواد علیه السلام عطا کرده است؟
- ② چرا امام صادق علیه السلام چند نفر از جمله منصور دوانیقی را به عنوان وصی خود انتخاب کردند؟
- ③ نخستین علت ظهور فرقه واقفیه چه بود؟
- ④ امام رضا علیه السلام هنگامی که خبر مرگ علی بن حمزه را شنیدند چه فرمودند؟
- ⑤، به چه علت سران فرقه واقفیه دست به جعل روایات زدند؟
- ⑥ به چه علت امام رضا علیه السلام از ولادت امام جواد علیه السلام مسرور شدند؟
- ⑦ چرا ائمه علیهم السلام در بعضی اوقات به افراد خائن اطمینان می‌کنند؟
- ⑧ امام رضا علیه السلام برای معرفی امام جواد علیه السلام از چه روش‌هایی استفاده کردند؟
- ⑨ امام رضا علیه السلام از بزنتی چگونه استقبال کردند و به او چه فرمودند؟
- ⑩ دوستی و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را باید از چه موقعی به فرزندانمان بیاموزیم؟

ممکن است توده‌های مردم فریب عناوینی هم چون وکیل امام علیه السلام بودن را بخورند و بدون هیچ گونه تأمل و تفکری، از این وکیلان دنیا پرست پیروی نمایند، در علم رجال - که در آن وثاقت افراد بررسی اعتماد می‌شود - هرگز عناوین این چنینی را دلیل بر وثاقت افراد نمی‌دانند. خطر حضور وکیلان هواپرست در زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت امام رضا علیه السلام، حضرت امام جواد علیه السلام، حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام کاملاً قابل مشاهده است، زیرا این امامان معصوم علیهم السلام با توجه به شرایط خاص حکومتی یا در زندان بوده و یا در حبس خانگی به سر می‌بردند. از مطالب ذکر شده، عبرت و درس آموزنده‌ای برای همیشه تاریخ در ذهن تمام اندیشوران مخصوصاً جوانان نقش می‌بندد، که در تمام موارد با تفکر و اندیشه، قدم برداشته و هرگز بدون سلاح فکر و اندیشه به هیچ شخص و شخصیتی اعتماد نکنیم.

(صفحه ۱۵ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت : ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یشری رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نماهیر : ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir

به سوی معرفت ۹۳

۳۵